خُلق و خَلق

مختار ایوبی
چاردیواری

خَلق به شکل ظاهر و صورت انسان ربط پیدا می‌کند و اما خُلق به باطن و سیرت مربوط است. همان‌گونه که صفات نیک و زشت در شکل ظاهر انسان اثرپذیر است برای باطن و سیرت انسان نیز می‌توان کنش‌های نیک و بد را موثر دانست. خَلق را می‌توان با چشم سر درک کرد اما خُلق فقط از طریق باطن و چشم دل قابل درک و فهم است. در این یادداشت آثار و نتایج حسن خُلق را پی می‌گیریم: اخلاق نیک در زندگی فردی و اجتماعی نقش انکارناپذیری دارد حتی در گفت‌وشنودهای عامیانه آن قدر موثر است که از آن در قالب خُلق نیک لسانی ضرب‌المثل معروفی ساختند و آن این‌که زبان نرم و مهربانانه حیوان ترسناکی چون مار را رام می‌کند. در اجتماع ما انسان‌ها این حسن خُلق است که صفا و صمیمیت و نوع‌دوستی را به‌وجود می‌آورد. حسن خُلق؛ اصطلاحی اخلاقی به معنای خوی خوش و اخلاق و برخورد نیکو با دیگران و از فضایل اخلاقی است که در روایات معصومین ستایش شده.

امام صادق(ع) حسن خلق را یکی از ۱۰ صفت انبیای الهی برشمرده است. در روایات امامان شیعه برای این فضیلت اخلاقی آثار دنیوی و اخروی فراوانی برشمرده شده که برخی از آنها عبارتند از: جبران کمبود عبادت، افزایش رزق، جلب محبت و ایجاد لطافت در گفتار. معاشرت نیکو با دیگران از دیگر زیرشاخه‌های حسن خلق است که در آیات و روایات به آن اشاره شده است. درجه بالاتر از حد حسن خلق مکارم اخلاق است که به قدری نزد پروردگار شأن و منزلت والا دارد که برای زنده و پیاده‌کردن آن در بین انسان‌ها خداوند پیامبرش را به این امر ماموریت می‌دهد.

اصلی‌ترین پله‌های رسیدن مکارم اخلاق عبارتند از: یقین، قناعت، صبر، شکر، بردباری، سخاوت، غیرت و شجاعت. در جایی دیگر صدق و امانتداری هم از پله‌های رسیدن به اخلاق‌مداری خالص است که اگر این‌چنین باشیم جای بسی شکر وافر دارد و اگرنه، در رسیدن به آنها موظفیم به‌عنوان یک انسان و اشرف مخلوقات که روح الهی در ما دمیده شده، تلاش کنیم و قدم برداریم. و چه نیکو پیامبر رحمت این مکارم نیک اخلاق را در سه چیز به حضرت علی(ع) سفارش می‌فرماید و آن این‌که: «ای علی، سه چیز است که از مکارم اخلاق در دنیا و آخرت است: ۱. باکسی که از تو بریده پیوندی، ۲. به کسی که تو را محروم کند عطا کنی، ۳. کسی که به تو بدی کرده را ببخشی. به امید روزی که با رساندن اخلاق حسنه به بالاترین سطح در کنار یکدیگر از ناکامی‌های زندگی زودگذرمان لذت ببریم.»

نگاهی به روش‌های درست فرزندپروری

پدر و مادر یک قهرمان باشید

امیر علوی
خبرنگار چاردیواری

تمام تلاش والدین تربیت یک فرزند موفق، باهوش و مستقل است اما گاهی ناخواسته با رفتارهای اشتباه‌شان مسیر پیشرفت کودک را به سمتی نادرست و غلط هدایت می‌کنند و ظرفیت کودک را برای رسیدن به موفقیت در آینده و پیشرفت در همان سال‌های اولیه زندگی به نحوی از بین می‌برند. این یک حقیقت است که هر پدر و مادری می‌تواند فرزندی نابغه و موفق تربیت کند. با همه آموزش‌هایی که والدین به کودک می‌دهند اما او همچنان در جست‌وجوی یادگیری از رفتار پدر و مادر است. زمانی که والدین احترام گذاشتن را به کودک می‌آموزند اما هیچ احترامی در رفتار خودشان مشاهده نمی‌شود، کودک نمی‌تواند آموخته‌هایش را به مرحله عمل برساند، بنابراین موفقیت مهمی به نام داشتن اخلاق و رفتار درست را از دست خواهد داد.

معرفی

مجله بین‌المللی «رشد کودک» اثبات کرد: نحوه تربیت کودکان از بدو تولد، تاثیر بسیاری بر میزان موفقیت اجتماعی ـ اقتصادی آنها در دهه‌های بعد زندگی‌شان دارد. محققان این موسسه ضمن بررسی شیوه تربیتی در ۲۴۳ نفر از زمان تولد تا ۳۲ سالگی و بررسی میزان موفقیت آنها در سال‌های آتی زندگی‌شان، چند سال اول زندگی کودک را مهم‌ترین سال‌های شکل‌گیری وجهه اجتماعی ـ اقتصادی معرفی کردند.

کتاب «پدر و مادر یک قهرمان باشید» به موضوعاتی در تربیت فرزندان می‌پردازد که شاید کمتر مورد توجه قرار گرفته باشد. در دنیایی که نمی‌توان آینده را پیش‌بینی کرد، ما چطور می‌توانیم خود را برای شرایط مختلف آماده کنیم؟ امروز استعداد و استعدادیابی بسیار جدی گرفته شده و تقریبا اساسی‌ترین اصل برای موفقیت هر فرد به شمار می‌رود اما به‌راستی چقدر می‌دانیم در چند سال آینده هم به همین میزان مورد توجه قرار خواهد گرفت؟

اگر می‌خواهید بدون نیاز به هیچ کلاس و تکنیک آموزشی محیط را برای پرورش فرزند خود آماده کنید، این کتاب را بخوانید. در کتاب پدر و مادر یک قهرمان باشید، شخصیت والدین مورد نظر است و با فرزند شما به‌صورت مستقیم ارتباط ندارد. بنابراین اگر صاحب فرزند هستید یا حتی به‌تازگی ازدواج کرده‌اید، باید این کتاب را مطالعه کنید تا برای سال‌های آینده از آمادگی بیشتری برخوردار شوید.

نویسنده در این کتاب به بررسی ویژگی قهرمانان جامعه (افراد موفق) پرداخته و سپس روشی از تربیت را معرفی می‌کند که با اجرای آن نه‌تنها فرزند فوق‌العاده‌ای را پرورش می‌دهید بلکه خودتان را نیز تقویت خواهید کرد. درنهایت به تفاوت دیدگاه‌های یک کودک و والدین می‌پردازد.

در بخشی از کتاب پدر و مادر یک قهرمان باشید، می‌خوانیم: معمولا جست‌وجو درون خودمان بسیار سخت‌تر از جست‌جو در بیرون است، زیرا وقتی درون خود را کاوش می‌کنیم، مجبوریم مسئولیت اشتباهات‌مان را نیز به‌عهده بگیریم اما بیرون از خودمان همیشه افراد یا شرایطی هستند که بتوانیم تقصیرها را برگردن‌شان بیندازیم. بنابراین جست‌وجو برای یافتن قهرمان درون، جسارت زیادی می‌خواهد که در پایان کتاب اصول آن را خواهید آموخت. تنها کسانی می‌توانند فرزند قهرمان داشته باشند که قهرمان درون خود را پیدا کرده و آن را به فرزندشان نیز نشان بدهند. بزرگی می‌گوید: تنها کسی که قهرمان درونش را پیدا کرده باشد، زندگی کردن را بلد است. بسیاری از ما می‌دانیم آن زندگی رؤیایی را که از کودکی برای خود آرزو می‌کردیم به‌دست نیاورده یا شرایط آن‌طور که فکر می‌کردیم پیش نرفته است. البته این اتفاق کاملا طبیعی است اما این‌که به طور کلی فراموش کنیم توانایی رسیدن به اوج موفقیت را داریم نه‌فقط ظلم به خودمان کرده‌ایم بلکه فرزندمان را نیز در همین مسیر هدایت خواهیم کرد. از طرفی می‌خواهیم این اتفاق برای فرزندان‌مان رخ ندهد و همه کمبودهایی را که خودمان در گذشته یا امروز احساس کرده‌ایم برای او جبران کنیم که امکان‌پذیر نخواهد بود، زیرا این کار مشابه نشستن درون یک استخر پر از آب است که همزمان با گرفتن پای فرزندتان از او می‌خواهید خودش را به بالای استخر رسانده و نفس بکشد. فرزندتان تمام و کمال به شما نگاه می‌کند.

درنگ

نعمت و فضل با نبودن حزن و خوف

معنای لطیف جمله (أَلا خَوْفٌ عَلَیهِمْ وَلا هُمْ یحْزَنُونَ)؛ این جمله، جمله عجیبی است، هرقدر انسان بیشتر در آن فرو می‌رود و تدبر می‌کند، دامنه معنایش وسیع‌تر می‌شود.

اولین چیزی که از معنای آن به ذهن می‌رسد این است که خوف و حزن از مؤمنین برداشته می‌شود.

و نبودن خوف و حزن عین روزی خوردن انسان نزد خداست و به حکم آیه (وَ ما عِنْدَا... خَیرٌ) و (وَ ما عِنْدَا... باقٍ) آنچه نزد خداست هم نعمت و خیر است و هم باقی است، نه عذاب و شری آمیخته با آن است و نه فنا و زوالی به آن راه دارد.

نبودن حزن و خوف عینا بودن نعمت و فضل است و این خود عطیه است.

ترجمه تفسیرالمیزان، جلد ۴، صفحه ۹۶

خودمحاسبه‌گری

انسان خودش را مجازات می‌کند؛ تعبیری از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام یادم افتاد: مردی می‌آید خدمت امیرالمؤمنین و صیغه استغفار را جاری می‌کند. او مثل بسیاری از ما خیال می‌کرد که توبه کردن یعنی گفتن اسْتَغْفِرُا... رَبّی وَ اتوبُ الَیهِ.

امیرالمؤمنین با یک شدتی به او فرمود: ثَکلَتْک امُّک اتَدْری مَا الْاسْتِغْفارُ؟ الْاسْتِغْفارُ دَرَجَةُ الْعِلّیینَ [۱] یعنی خدا مرگت بدهد، مادرت به عزایت بنشیند! اصلا تو می‌دانی استغفار یعنی چه که می‌گویی: اسْتَغْفِرُا... رَبّی وَ اتوبُ الَیه؟ حقیقت استغفار را می‌دانی چیست؟ استغفار درجه مردمان بلندمرتبه است. اصلا خود توبه، محکوم کردن خود است. بعد حضرت فرمود: استغفار شش اصل دارد؛ دو رکن دارد، دو شرط قبول و دو شرط کمال. فرمود: اولین اصل استغفار این است که انسان واقعا از گذشته تیره و سیاه خودش پشیمان باشد. دوم، تصمیم بگیرد که در آینده آن گناه گذشته را مرتکب نشود. سوم این‌که اگر حقوق مردم را برعهده و ذمّه دارد، ادا کند. چهارم این‌که اگر فرایض الهی را ترک کرده است، جبران کند، قضا کند. تا اینجا محل شاهد، من نیست.

محل شاهد من در آن دوتای آخر است. فرمود: پنجم این‌که اگر می‌خواهی توبه تو، توبه اصیلی باشد، توبه اساسی و واقعی باشد، باید به سراغ این گوشت‌هایی که از معصیت و در معصیت روییده است، بروی؛ آنچنان با غصه‌ها و اندوه‌ها و توبه‌ها آنها را آب کنی که پوست بدنت به استخوان بدنت بچسبد. ششم، این تنی که عادت کرده است معصیت کند و لذتی جز لذت معصیت نچشیده است، مدتی باید رنج طاعت را به آن بچشانی. آیا بشرهایی هم بوده‌اند که این جور توبه کنند؟ بله. امروز است که دیگر توبه کردن منسوخ شده و ما یادمان رفته که توبه‌ای هم باید بکنیم!

مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی از علمای بزرگ اخلاق و سیر و سلوک در اعصار اخیر بوده است؛ شاگرد مرحوم میرزای شیرازی (اعلی ا... مقامه) و شیخ انصاری بوده و خود میرزای بزرگ برای ایشان احترام زیادی قائل بوده است. یکی از اکابر علما و بزرگان شاگردان ایشان نوشته است مردی آمد خدمت مرحوم آخوند و ایشان او را توبه داد. بعد از چند روز که این آدم توبه کرده آمد، اصلا نمی‌توانستیم او را بشناسیم. به این سرعت، این آدم تمام گوشت‌های بدنش آب شده بود. من این را از جنبه روان‌شناسی دارم عرض می‌کنم، من می‌گویم این چیست در بشر؟ آخوند ملا حسینقلی همدانی نه شلاق داشت، نه سرنیزه، نه توپی نه تشری، فقط یک نیروی ارشاد داشت، یک نیروی معنویت داشت، با وجدان و دل این آدم سر و کار داشت.

این چه وجدان نهفته‌ای در آن آدم بود که او را زنده کرد و آنچنان علیه خودش و علیه شهوات بدنی‌اش و علیه این گوشت‌هایی که از معصیت روییده بود، برانگیخت که بعد از چند روز که او را دیدند، گفتند ما او را نمی‌شناختیم، این چنین لاغر شده بود.

استاد مطهری، آزادی معنوی، ص۳۷